

# تعطیلات تابستانی

● نوشته‌ی: شکوه قاسم نیا ● تصویرگر: سحر حقگو

آقا موشه و خاله سوسکه می‌خواستند به تعطیلات تابستانی بروند.

۱



آره عزیزم، بیا برویم!

همه چیز را برداشتی آقا موشه جان!

۲



شنگول خان ما چند ماهی می‌رویم به مسافرت.

چه بهتر!... از دست شما دو تا راحت می‌شوم.

۴



خدا حافظ... امیدوارم از همسایه‌ی جدید خوشت بیاید.

من همین جا می‌مانم تا همسایه‌ی جدید را ببینم.

۳



البته خانه‌مان را برای چند ماه به یک خانواده‌ی دیگر اجاره داده‌ایم.

هر کی باشند، از شما دو تا بهترند!

شنگول خان خودش را برای آشنایی با همسایه‌ی جدید، آماده کرد.

۵

این هم میوه و شیرینی برای همسایه‌ی تازه‌ام.



صدای تق تق در بلند شد. شنگول دوید و در را باز کرد.

۶

سلام بر همسایه‌ی عزیز! خوش آمدی.



وای... بیچاره شدم! پس همسایه‌ی تازه‌شما بیید!

۷

هی... بچه‌ها... بیاید تو!



آی... خاله سوسکه، آقا موشه‌جان، کجایی؟ برگردید! من همسایه‌ی تازه‌نمی‌خواهم.

۸

